

A Reflection on the Political Concept of the Caliphate in the Qur'an: Shi'a Contemporary Exegeses and the Equivocal Type Caliphate

Ali Aghajani

Assistant Professor, Department of Political Science, University Research Institute; Member of the political studies association of the domain, Qom, Iran. aqajani@rihu.ac.ir

Abstract

The purpose of the present study is to delve deep into the issue of caliphate in the *Qur'an*, especially in the 30th verse of Surah al-Baqarah and its relation with fundamental concepts in the political speech such as legitimacy. The research method is thematic Ijtihādi exegesis and content analysis, and it relies on the hypothesis that the concept of caliphate in the 30th verse of Surah al-Baqarah denotes succession of humankind from God and not only the saints or ancestors, as it is conveyed by many commentary books. Typical succession can also be equivocal and spectral as it is held by *Tafsir-e Tasnim*. Among contemporary exegeses, there are two general approaches called succession from ancestors and succession from God. In the latter, there are three approaches including succession of perfect humans, succession of a typical human, and succession of equivocal type. According to the research results, the first approach along with the first perspective of the second approach, absolute divine legitimacy, a type of caliphate based on public and divine legitimacy, and the equivocal type of human caliphate from God that is Āyatollāh Javādi Āmoli's view in *Tafsir-e Tasnim*, can contribute to strengthening the theory of divine-public legitimacy and active political participation in the realm of Islamic governance. Since the verse "I am going to place a successive authority on earth" is noun not verb phrase and the term Jā'il is a constant attribute, it conveys the consistency of Caliph of Allah. Accordingly, the state of caliph of Allah for humans is not merely related to creation, but it also implies a permission for them to get involved in social and governmental issues as well.

Keywords: Succession, Equivocal Type Caliphate, Divine-Public Legitimacy, Javādi Āmoli, Political Exegesis of the *Qur'an*, Political Speech, Shi'a Exegeses.

Received: 2018-01-21 ; Received in revised form: 2022-01-10 ; Accepted: 2022-05-16 ; Published online: 2022-12-22

DOI: 10.22034/sm.2022.79848.1182

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



نأملی پیرامون مفهوم سیاسی خلافت در قرآن (با تأکید بر تفاسیر معاصر شیعه و خلافت نوعیه مشککه)

علی آقاجانی

استادیار، گروه علوم سیاسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران. aqajani@rihu.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر واکاوی مسئله خلافت در قرآن و به ویژه آیه سی‌ام سوره بقره و ارتباط آن با مفاهیم بنیادین کلام سیاسی مانند مشروعیت است. روش پژوهش، تفسیر اجتهادی موضوعی و تحلیل محتوا بوده و بر این فرضیه استوار است که مفهوم خلافت در آیه سی‌ام سوره بقره به معنای جانشینی نوعیه انسان از خداوند و نه تنها اولیا و یا جانشینی از پیشینیان می‌باشد، همان‌گونه که اکثر تفاسیر بر این نظرند. جانشینی نوعیه نیز می‌تواند به نحو مشکک و طیف‌گونه باشد، چنانکه تفسیر تسنیم بر این باور است. در میان تفاسیر معاصر دو رویکرد عام استخلاف از پیشینیان و استخلاف از خدا وجود دارد. در رویکرد استخلاف از خدا نیز سه رهیافت جانشینی انسان‌های کامل، جانشینی نوعیه انسان و جانشینی نوعیه مشککه قابل احصاء است. براساس نتایج پژوهش حاضر، رویکرد نخست به همراه رهیافت اول رویکرد دوم، بر مشروعیت الهی محض، خلافت نوعیه بر مشروعیت مردمی و الهی مردمی و خلافت نوعیه مشککه انسان از خداوند که دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم است، به تقویت نظریه مشروعیت الهی-مردمی و مشارکت سیاسی فعال در عرصه حکومت‌داری اسلامی می‌تواند بینجامد. اسمیه و نه فعلیه بودن جمله «انی جاعل فی الارض خلیفه» و صفت مشبهه بودن جاعل، دلیل بر استمرار وجود خلیفه الله است. بر این اساس، مقام خلیفه الهی انسان، صرفاً مربوط به تکوین نیست؛ بلکه بر جواز تصرف انسان در امور اجتماعی و حکومتی نیز دلالت دارد.

واژه‌های کلیدی: جانشینی، خلافت نوعیه مشککه، مشروعیت الهی-مردمی، جوادی آملی، تفسیر سیاسی قرآن، کلام سیاسی، تفاسیر شیعه.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۶؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱

DOI: 10.22034/sm.2022.79848.1182

© the authors

http://sm.psas.ir/

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

مفهوم خلافت یکی از مفاهیم مهم و راهبردی در قرآن و کلام سیاسی است که محمل نظریه‌پردازی‌های تفسیری واقع شده است و برونادهای سیاسی مختلفی نیز می‌تواند در بر داشته باشد. آیات مختلفی در قرآن به موضوع خلافت پرداخته که مهم‌ترین آن‌ها آیه سی‌ام سوره بقره است. منظور از خلافت در قرآن، آیاتی است که بیان‌کننده جعل جانشینی انسان بر روی زمین است. چالش اصلی در این راستا، پرسش از منبع و مصدر جانشینی انسان است و اینکه جانشینی از چه چیز و با چه کیفیتی است.

پژوهش حاضر با روش تفسیر اجتهادی موضوعی و بر پایه تحلیل محتوا به بررسی و تحلیل آیات خلافت و به ویژه آیه ۳۰ سوره بقره پرداخته و ارتباط آن با برونادهای سیاسی خاص را پژوهیده است. در حقیقت این پژوهش، آیات مربوط به خلافت انسان را بررسی نموده و از منظر تفاسیر معاصر شیعه، تحلیل کرده، سپس برونادهای سیاسی آن را کاویده است.

فرضیه پژوهش آن است که خلافت در آیه یاد شده، به مفهوم جانشینی انسان از خداوند به نحو مشکک و مدرج و به صورت طیف‌گون است؛ اما در آیات دیگر گاه به همین معنا و گاه به مفهوم دیگر است و این نظریه تفسیری که در تفسیر تسنیم نیز نمود یافته، تقویت‌کننده مشروعیت الهی - مردمی و مشارکت سیاسی فعال است.

۲. خلافت در لغت و اصطلاح

خلافت - به کسر خاء - واژه‌ای از ریشه (خ ل ف)، به مفهوم نیابت از غیر گرفته شده است. این نیابت، یا به جهت غیبت منوب عنه، یا به علت مرگ آن، یا به جهت ناتوان بودنش، یا به سبب شرافت بخشیدن به نایب است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ص ۲۶۶؛ جوهری، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ص ۱۳۵۳-۱۳۵۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۹، ص ۸۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ص ۲۹۳). خلافت همچنین، به معنای جانشین ساختن نیز آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ص ۲۶۵؛ قرشی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۲۸۴؛ طریحی، ۱۴۱۶ق: ج ۵، ص ۴۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۹، ص ۸۲).

ظاهراً ماده خلف در سه معنا قابل استعمال است که هر سه به نوعی با هم متصل هستند. آمدن چیزی به جای چیز دیگر همانند آیه «خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَابًا» (مریم: ۵۹)، به معنای پشت سر، یا مانند «وَإِذَا لَا يَلْبِثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۷۶)، در مفهوم تغییر است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۱۰۷۷-۱۰۷۸). این سه معنا همگی در معنای جانشینی قابل

مفصل‌بندی‌اند. بر این اساس، واژه خلیفه (جمع آن خلفاء و خلائف) به معنای جانشین، وکیل و قائم‌مقام است (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۲۳، ص ۲۶۳-۲۶۵).

۳. پیشینه پژوهش

برخی تحقیقات با رویکردهای ویژه خود به بررسی مفهوم خلافت در قرآن پرداخته‌اند؛ از جمله می‌توان به پژوهش‌های خلافت انسان در قرآن (زمانی، ۱۳۷۸)، خلافت انسان در قرآن (فاریاب، ۱۳۹۱)، انسان و عمومیت خلافت الهی (میرزایی، غفاری و کمالی، ۱۳۹۵)، خلافت انسان و مبانی قرآنی آن از دیدگاه ملاصدرا (شجاری، ۱۳۹۱) و بررسی مقایسه‌ای نظریه خلافت انسان در قرآن و نظریه انسان کارگزار جان لاک^۱ (سلیمانی، ۱۳۸۱) اشاره کرد؛ اما اکثریت این تفاسیر، یا اشاره‌ای به ابعاد و بروندهای سیاسی آن نکرده‌اند، یا آنکه صورت‌بندی کاملی ارائه نداده‌اند. برخی نیز در جهت نفی خلافت نوعیه انسان که فرضیه پژوهش حاضر است، سخن گفته‌اند. اما بداعت پژوهش حاضر این است که ضمن توجه به سویه‌ها و کارویژه‌های سیاسی، درصدد احصای کامل دیدگاه‌های تفسیری درباره آیه و تأکید بر تفاسیر معاصر دارد. سپس، نسبت دیدگاه‌ها را با نظریه‌های مشروعیت می‌سنجد و در نهایت، خلافت نوعیه مشککه از آیت‌الله جوادی آملی را برجسته می‌نماید و نظریه مشروعیت الهی مردمی را از آن استنتاج می‌کند.

۴. چارچوب روشی و نظری (تفسیر اجتهادی موضوعی / تحلیل محتوای کیفی)

۴-۱. تفسیر اجتهادی موضوعی

پژوهش حاضر در پی رصد نگاه قرآن به خلافت سیاسی است و برای این منظور، از رهگذر تفاسیر معاصر شیعه به قرآن نگریسته است. بدین خاطر از چارچوب نظری ترکیبی تفسیر اجتهادی موضوعی و تحلیل محتوای کیفی بهره برده است.

از نظر لغت تفسیر از ریشه «فسر» مصدر باب تفعیل است و لغت‌شناسان، معانی متعددی برای این واژه برشمرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از: کشف مراد از لفظ مشکل (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ص ۵۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۲۳، ص ۳۴۹)؛ کشف معنای لفظ و اظهار آن (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۷، ص ۲۴۷)؛ بیان نمودن معنای سخن (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۵۰۴) و بیان و تشریح معنا و لفظ آیات قرآن (معین،

۱۳۶۳: ص ۴۱). از لحاظ اصطلاحی نیز، تفسیر بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره معرفی می‌شود (بابایی، ۱۳۷۹: ص ۲۴-۲۳؛ بابایی، ۱۳۹۴: ص ۱۱؛ رضایی، ۱۳۸۵: ص ۲۳). به نظر می‌رسد که دیدگاه بابایی به نسبت سایر تعاریف، کامل‌تر و جامع‌تر است.

اما تفسیر اجتهادی تفسیری است که در آن برای آشکار شدن معانی آیات، نوعی اجتهاد و تلاش علمی مناسب صورت گرفته است (بابایی، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۲۵) و به دو شکل ترتیبی و موضوعی قابلیت تقسیم‌بندی دارد. موضوع مورد بحث پژوهش یعنی مسئله مشروعیت، از عناوین و مصادیق تفسیر موضوعی است. علاوه بر آن، درباره تفسیر موضوعی، تعاریف مختلفی مطرح شده است (صدر، ۱۳۹۹: ص ۱۲؛ حکیم، ۱۳۷۸: ص ۳۶۸-۳۶۳؛ عبدالستار، ۱۴۱۸: ص ۵۴؛ سبحانی، ۱۴۲۷: ج ۱، ص ۱۱؛ مسلم، ۱۴۲۱: ص ۱۶).
تعریف مختار پژوهش چنین است «کوششی است بشری در فهم روشمند نظر قرآن در سایه گردآوری مبتنی بر تئوری آیات، پیرامون مسائل و موضوعات زنده علمی و نظری برخاسته از معارف بشری، که انتظار می‌رود قرآن سخن حقی در آن خصوص داشته باشد» (جلیلی، ۱۳۷۲: ص ۱۷۰). البته چنانچه در این تعریف پس از عبارت برخاسته از معارف بشری، عبارت «که از لحاظ معنا یا غایت با هم متحدند» اضافه گردد تعریف جامع‌تری به دست می‌آید.

۴-۲. تحلیل محتوا

تحلیل محتوا هر فنی است که به کمک آن، ویژگی‌های خاص پیام‌ها را به طور نظام‌یافته و عینی مورد شناسایی قرار می‌دهند. به طور کلی، تحلیل محتوایی شامل یک تحلیل نظام‌دار از متن است. تحلیل محتوای کیفی، به طور اساسی استقرایی است و پایه بررسی موضوعات و مضمون‌ها آنگونه که از داده‌ها نتیجه می‌شود است. در بعضی موارد، تحلیل محتوای کیفی، تلاش‌هایی برای خلق تئوری است. نمونه‌های تحلیل محتوای کیفی معمولاً شامل متن‌های انتخاب شده هدفمند است که می‌تواند به سؤالات تحقیقی که بررسی شده است، شکل ببخشد (میرزایی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۵؛ کریپندورف، ۱۳۸۳: ص ۵۸). در این پژوهش، به تحلیل محتوای آیات مرتبط با خلافت سیاسی در تفاسیر معاصر شیعه پرداخته می‌شود.

۵. صورت‌بندی آیات خلافت انسان در قرآن

در قرآن لفظ خلیفه (۲ بار)، خلافت (۴ بار) و خلفا (۳ بار) به کار برده شده است. این آیات عبارتند از:

۱-۵. سوره بقره آیه ۳۰

«و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفة قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها و نحن نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ. قَالَ: اِنِّي اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ...؛ آنگاه که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در روی زمین جانشینی می‌گمارم. فرشتگان گفتند: «آیا در زمین کسی را می‌گماری که در آن فساد و خونریزی کند؟ در حالی که ما به ستایش تو تسبیح گوئیم و تقدیس می‌کنیم». خداوند فرمود: «من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید».

این آیه مهم‌ترین آیه در میان آیات مربوط به جانشینی انسان است. در تفسیر آیه در مورد اینکه مراد از جانشینی چیست؟ چند دیدگاه وجود داد. برخی آن را جانشینی انسان از انسان‌های دیگر یا موجودات دیگر دانسته‌اند؛ پاره‌ای، جانشینی انسان از فرشتگان، گروهی، جانشین بودن نسل‌های انسان از یکدیگر و دسته‌ای، نمایندگی نوع انسان از خدا در زمین را از این آیه برداشت می‌کنند؛ البته دیدگاهی نیز اعتقاد به جانشینی آدم(ع) از خدا و برخی دیگر، جانشینی انبیا و اولیا از خدا را در معنا و تفسیر خلیفه ذکر کرده‌اند.

۱. **جانشینی انسان از انسان‌های دیگر:** در میان تفاسیر معاصر، دو کتاب «آلاء الرحمن» (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ص ۸۳) و «البلاغ» (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۶)، منظور از جانشینی را، جانشینی از خلق سابق دانسته‌اند. «الفرقان» بر آن است که جانشینی در آیه به معنای جانشینی انسان یا آدم(ع) از خداوند نیست؛ زیرا الوهیت و حکومت خدا، هم در زمین و هم در آسمان وجود دارد و نیاز به جانشین ندارد؛ بلکه خداوند، انسان و نسل بشر کنونی را جانشین نسل پیشین آن قرار داده است. براساس همین سابقه است که فرشتگان لب به اعتراض می‌گشایند و از سفک دماء انسان‌ها سخن می‌گویند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۲۸۴-۲۸۱). محمدتقی مصباح یزدی نیز بر آن است که بسیاری از آیاتی که دلالت بر خلافت انسان‌ها دارد و در آن‌ها مشتقات خلافت و استخلاف استعمال شده است، دال بر خلافت تکوینی انسان‌ها از انسان‌های دیگر و نه خلافت تشریحی انسان از خداوند است (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ص ۲۲۲).

۲. **جانشینی انسان از فرشتگان:** این نظر ظاهراً در میان تفاسیر معاصر شیعه طرفداری ندارد؛ زیرا در تفاسیر کهن مشاهده می‌گردد. «انوار العرفان» این قول را به ابن عباس منتسب ساخته است (داورپناه، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۴۰۶).

۳. **جانشین بودن نسل‌های انسان از یکدیگر:** این احتمال نیز قائل مشخصی در تفاسیر معاصر شیعه ندارد.

۴. **نمایندگی نوع انسان از خدا:** «تفسیر المیزان»، خلافت را جانشینی انسان از خداوند بر روی زمین می‌داند. المیزان می‌نویسد: «خلافت نامبرده اختصاصی به شخص آدم(ع) ندارد، بلکه فرزندان او نیز در این

مقام با او مشترکند. آن وقت معنای تعلیم اسماء، این می‌شود: که خدای تعالی این علم را در انسان‌ها به ودیعه سپرده [است]، به طوری که آثار آن ودیعه، به تدریج و به طور دائم، از این نوع موجود سر بزند، هر وقت به طریق آن بیفتد و هدایت شود، بتواند آن ودیعه را از قوه به فعل در آورد». از دیدگاه این تفسیر، دلیل و مؤید عمومیت خلافت، آیه «إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ» (اعراف: ۶۹)، آیه «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ» (یونس: ۱۴) و آیه «وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»، (نمل: ۶۲) است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۱۱۶).

تفسیر «احسن الحدیث»، «تفسیر کاشف» (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ج ۱، ص ۸۰)، «تفسیر عاملی» (عاملی، ۱۳۶۰: ج ۱، ص ۵۲) و «تقریب القرآن» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق: ج ۱، ص ۱۱۹) نیز، آن را جانشینی از خدا و نه انسانی از انسان دیگر می‌دانند. احسن الحدیث می‌نویسد: «معلوم است خدا قضیه را به آنها فهمانده است. مراد از خلیفه يك نفر نیست و عموم انسان‌ها است، وگرنه یفسد فیها و یسفک الدماء معنی ندارد که این کار، انسان‌ها لازم دارد و فساد و سفک هم کار خلیفه است؛ پر روشن است که مراد از خلیفه، جانشینی خداست نه جانشینی انسان از انسانی؛ مثل: یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ...» (قریشی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۹۱).

«تفسیر القرآن الکریم»، مقصود از خلیفه را، خلیفگی از جانب خدا دانسته و منظور از آن را نوع انسان و نه شخص خاص آدم شماره‌ده است (خمینی، ۱۴۱۸ق: ج ۵: ص ۲۲۸، ۲۵۹). تفسیر روشن بر آن است که منظور خلافت در روی زمین از جانب پروردگار متعال است، که بتواند مقامات و صفات او را نشان بدهد (مصطفوی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۶۰). من وحی القرآن بر آن است که منظور از خلیفه، جانشینی نوع انسان از خدا است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۲۱۵). تفسیر نمونه بر آن است که منظور خلافت الهی و نمایندگی خدا در زمین است؛ زیرا سؤال بعدی فرشتگان، متناسب همین معنا است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۱۷۳).

«منشور جاوید» از خلافت انسان از خدا سخن گفته است و خلافت از انسان‌های پیشین را نادرست می‌انگارد. این تفسیر موضوعی بر آن است که مقصود از خلافت از جانب خدا این است، که او با وجود خدا و با صفات و کمالات خود، صفات و کمالات خدا، و با فعل خود، افعال خدا را ترسیم کند و آینه ایزدی گردد. این تفسیر بر آن است که تنها ما نیستیم که از خلافت آدم، جانشینی از جانب خدا را می‌فهمیم؛ بلکه فرشتگان نیز همین معنا را درک کرده و زبان به سؤال گشودند (سیحانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۲۴۶-۲۴۵). «تفسیر راهنما»، مراد از خلافت را خلافت الهی دانسته و براساس آیه، انسان را شایسته دستیابی به مقام خلافت الهی دانسته است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۹۰)؛ اما وی در جای دیگر، منظور از خلیفه

را، جنس انسان دانسته است (همان: ج ۱۵، ص ۵۶۴؛ ج ۲۱، ص ۱۳۱).

۵. **جانشینی آدم(ع) از خدا:** «تفسیر اثنی عشری» مراد از خلیفه را آدم و ذریه او می‌داند (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۱۰۸). در کتاب «التفسیر لکتاب الله المنیر» نیز، مفهوم آیه، دلالت بر نبوت آدم(ع) دانسته شده است (کرمی، ۱۴۰۲: ج ۱، ص ۵۶). «مخزن العرفان»، جانشینی آدم و ذریه او را نسبت به خداوند قلمداد می‌کند (امین اصفهانی، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۲۳۷)؛ «مقتنیات الدرر» نیز بر همین رأی است (حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۱۰۹).

۶. **جانشینی انبیا و اولیا از خدا:** در این رهیافت، نویسنده «انوار درخشان» بر آن است که خلیفه کسی است که همواره قیام به خلافت و نمایندگی از آفریدگار بر جامعه بشر -خصوصاً- و بر جامعه ممکنات -عموماً- بنماید. این تفسیر می‌نویسد: «اظهار پروردگار این حقیقت را به فرشتگان مبنی بر اعلام فضیلت برخی از جامعه بشر است بر ممکنات و ضمناً ارشاد ملائکه است به مقامات سامیه و صفات فاضله آنان» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۹۹). «اطیب البیان» معنای خلافت را در اینجا، اعطای ولایت کلیه بر جمیع مخلوقات و وجوب اطاعت او در جمیع اوامر و نواهی شمرده و آن را بر معصومان تطبیق داده است (طیب، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۵۰۲-۵۰۱). امام خمینی، ظاهراً آیه را دلالت بر خلافت افراد متعین یعنی انبیا و اولیا دانسته‌اند؛ یعنی جانشینی انبیا و اولیا از خداوند که امر مجعول و اعتباری هم نیست (امام خمینی، ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۲۶۶). مطهری بر آن است که منظور از خلیفه، جانشین و حجت خداست. از مجموع کلام ایشان برمی‌آید که وی انسان کامل و افراد خاص را مصداق جانشین خدا می‌داند (مطهری، ۱۳۶۸: ج ۴، ص ۷۹۵).

۷. **تفاوت استخلاف جسمانی و روحانی:** «مواهب الرحمن» دو دیدگاه استخلاف از نسل پیشین بشر و استخلاف از خداوند را برمی‌شمارد و آنگاه این نظر را مطرح می‌سازد که انسان، دارای دو جهت جسمانی و روحانی است. از جهت جسمانی جانشین نسل پیشین انسان است؛ اما از جهت معنوی و روحانی جانشین خداوند در روی زمین است (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۵۰).

۸. **جانشینی همه انسان‌ها اعم از مؤمن و کافر به نحو مشکک:** تفسیر «تسنیم» در پاسخ به اینکه مراد از خلیفه چه کسی است؟ بر آن است که همه انسان‌ها اعم از مؤمن و کافر، به نحو مشکک، جانشین خداوند هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۳، ص ۴۰-۳۹). این تفسیر معتقد است که عناد و کفر انسان معاند و کافر، ملازمه‌ای با عدم سنخیت بین نوع انسان و خداوند ندارد؛ زیرا او نیز حتی از علم و عقل و امکانات بالقوه و بالفعل برخوردار است که بر هیچ موجود دیگری حتی فرشتگان، مشاهده نمی‌شود (همان: ج ۳، ص ۴۷).

تفسیر تسنیم تلاش می‌کند به بیان این نکته بپردازد که خلافت چیزی است، که در حدوث و بقاء مرآت استخلاف است؛ چنانکه خلیفه کسی است که در آغاز و انجام سِمَت خود، آئینه مستخلف عنه است و هیچ‌گاه از آن منحرف نمی‌گردد. از این منظر، عنوان خلافت غیر از مظهریت در آیینیت است. چنانکه عنوان خلیفه غیر از عنوان مظهر و آیت است و تغایر آن‌ها با یکدیگر به نحو عموم و خصوص است (جواد آملی، ۱۳۸۸: ج ۳، ص ۵۴). تسنیم بر آن است که اگر تفکیک بین عنوان خلافت و عنوان خلیفه ممکن باشد می‌توان چنین گفت، کسانی که ملحدانه به سر می‌برند و از حُسن کامل بهره‌ای ندارند، ولی گاهی فعل حَسَن از آنان صادر می‌شود، گرچه خودشان خلیفه خدا نیستند، ولی فعل آنان خلافت فعل خدا را ارائه می‌کند (همان).

از دیدگاه تسنیم، خلافت دارای حقیقت تشکیکی است؛ زیرا علم اسمای حسناى الهی نیز حقیقت مشکک است. مثلاً در انسان کامل همه آن اسمای حسنی به نحو کمال یافت می‌شود و در انسان متوسط یا ضعیف، همه آن‌ها به طور متوسط یا ضعیف حضور دارد و اگر انسانی نخواست یا نتوانست اسمای الهی را هرچند در حد متوسط یا ضعیف به فعلیت برساند، خلافت وی در حد قوت است نه فعلیت. گرچه مراتب قرب و بعد قوه نیز مختلف است (همان: ج ۳، ص ۵۶).

جدول ۱- تفسیر معنای خلیفه در تفاسیر معاصر شیعه

تفاوت استخلاف جسمانی و روحانی	جانشینی انبیا و اولیا از خدا	جانشینی آدم(ع) از خدا	نماینده‌گی نوع انسان از خدا در زمین	جانشینی انسان از انسان‌های دیگر
مواهب الرحمن	اطیب البیان	اثنی عشری		آلاء الرحمن
	تفسیر قرآن مجید	التفسیر لکتاب الله المنیر	المیزان	البلاغ
	تفسیر مطهری	مخزن العرفان	احسن الحدیث	حقوق و سیاست در قرآن
	انوار درخشان		کاشف	
			تفسیر عاملی	
			تقریب القرآن	
			تفسیر القرآن الکریم	
			من وحی القرآن	
			نمونه	
			منشور جاوید	
			تسنیم (نماینده‌گی نوع انسان از خدا اعم از مؤمن و کافر به نحو مشکک)	

۵-۲. سوره «ص» آیه ۲۶

«یا داوود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق؛ ای داود! ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم. در میان مردم با انصاف داوری کن و از هوای نفس پیروی نکن».

در اینجا نیز اقوال تفاسیر معاصر شیعه را بررسی می‌کنیم.

۱) درباره آیه قریب به اتفاق تفاسیر آن را جانشینی از خدا گفته‌اند.

اطیب البیان، صریح‌ترین تفسیر در این رابطه است. این تفسیر در اینجا خلیفه را جانشین خدا می‌داند و بر آن است که خلیفه خدا را باید خدا جعل کند؛ خلیفه رسول را باید رسول معین کند و خلیفه امام را امام معین کند؛ چه نایب خاص باشد مثل نواب اربعه و نواب ائمه و چه نایب عام باشد، مثل مجتهد جامع شرایط (طیب، ۱۳۷۸: ج ۱۱، ص ۲۲۶). انوار درخشان نیز آیه را دلالت بر خلافت تشریحی داود و پیامبران و امامان می‌داند و می‌نویسد پروردگار او را خلیفه و نماینده خود در جامعه بشر قرار داد (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۱۱۴).

المیزان، خلافت از خدا را منظور می‌داند و آن را با آیه ۳۰ بقره «انا جعلناک خلیفه فی الارض» منطبق می‌داند. از این رو معتقد است، خلیفه خدا باید متخلق به اخلاق خدا باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۷، ص ۱۹۵). تفسیر کاشف ذیل آیه، هر انسانی را خلیفه خدا به معنای مسئول در برابر خداوند می‌داند (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۶، ص ۳۷۶). تفسیر روشن بر اساس این آیه، انبیا را جانشینان خدا و علمای روحانی را خلفای انبیا می‌شمارد (مصطفوی، ۱۳۸۰: ج ۱۵، ص ۱۳۵). من وحی القرآن، منظور آیه را خلافت شرعی در زمین از جانب خداوند می‌داند (فضل الله، ۱۴۱۹: ج ۱۹، ص ۲۵۳).

تفسیر نمونه منظور آیه را خلافت الهی می‌داند و معتقد است که با آیه ۳۰ سوره بقره سازگارتر است (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۶، ص ۳۷۶). بر این اساس، حکومت در زمین باید از حکومت الهی نشأت گیرد و هر حکومتی از غیر این طریق باشد، حکومتی ظالمانه و غاصبانه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۹، ص ۲۶۲). تقریب القرآن نیز جانشینی و نمایندگی از سوی خدا را مطرح ساخته است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ج ۴، ص ۵۲۳).

۲) گروه بسیار اندکی از تفاسیر در اینجا خلافت را جانشینی از خدا نگرفته‌اند.

به طور نمونه البلاغ جانشینی را مربوط به جانشینی انبیای پیشین می‌داند نه خداوند (صادقی تهرانی،

۱۴۱۹: ص ۴۵۴)؛ الفرقان نیز جانشینی از خدا را نمی‌پذیرد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۲۵، ص ۲۳۳).

جدول ۲- دلالت آیه ۲۶ سوره «ص» نسبت به معنای خلیفه در تفاسیر معاصر شیعه

موافق جانشینی از خدا	مخالف جانشینی از خدا
اطیب البیان	البلاغ
انوار درخشان	الفرقان
المیزان	
کاشف	
روشن	
نمونه	

به نظر می‌رسد که برخلاف برخی نظرات، دلالت آیه بر جانشینی از خدا تمام باشد و به طور اصولی جایی برای معنایی جز این نباشد.

۳-۵. سوره نمل آیه ۶۲

«اَمِّنْ يَجِيبُ الْمَضْطَّرَّ اِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْاَرْضِ؛ [آیا آن بت‌ها بهترند] یا آنکه [دعای] گرفتار و بیچاره را [وقتی که او را بخواند] اجابت می‌کند و آن گرفتاری را برطرف نماید و شما را جانشینان [در روی] زمین قرار می‌دهد؟ [پس] آیا خدایی [دیگر] با خدای [یکتا] است؟ [هرگز چنین نیست] بسیار اندک پند می‌پذیرند».

نسبت به این آیه اکثر تفاسیر، آن را به جانشینی از خدا تفسیر کرده‌اند؛ اما نظرات مخالفی نیز وجود دارد: (۱) المیزان بر آن است که آنچه از سیاق استفاده می‌شود این است، که مراد از خلافت، خلافت زمینی باشد که خدا آن را برای انسان‌ها قرار داده تا با آن، خلافت در زمین و هرچه مخلوق زمینی است به هر طوری که خواستند، تصرف کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۵، ص ۳۹۱). احسن الحدیث، خلافت را در اینجا به معنای جانشینی خدا ذکر کرده است (قریشی، ۱۳۷۷: ج ۷، ص ۴۱۱). من وحی القرآن میان دو دیدگاه مطرح جمع نموده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ج ۱۷، ص ۲۲۸). الفرقان، خلافت را به جعل تکوینی و تشریحی قلمداد کرده است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۲۲، ص ۲۳۸) و تفسیر هدایت، هر دو دیدگاه را لحاظ کرده است (گروه مترجمان، ۱۳۷۷: ج ۹، ص ۲۰۳).

(۲) اندکی از تفاسیر نظری غیر از نظر اکثریت دارند. کاشف از جانشینی پیشینیان سخن می‌گوید (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ج ۶، ص ۳۴)؛ تقریب القرآن نیز آن را جانشینی گروهی به جای گروهی دیگر دانسته است (حسینی

شیرازی، ۱۴۲۴ق: ج ۴، ص ۱۱۸).

جدول ۳- دلالت آیه ۶۲ نمل در تفاسیر معاصر شیعه

موافق جانشینی از خدا	مخالف جانشینی از خدا
اطیب البیان	کاشف
انوار درخشان	تقریب القرآن
المیزان	
احسن الحدیث	
من وحی القرآن	
الفرقان	

در میان آیات دیگر مرتبط با خلافت، نسبت به آیه ۳۹ فاطر، ۱۴ یونس، ۷۳ یونس، ۶۹ اعراف، و ۸۴ اعراف، اکثریت تفاسیر آن را به معنای جانشینی از خدا نگرفته‌اند. نسبت به آیه ۱۶۵ سوره انعام، تقریباً نیمی از تفاسیر آن را به جانشینی از جانب خدا و نیمی دیگر استخلاف انسان‌ها از یکدیگر معنا کرده‌اند.

۶. بروندهای سیاسی مفهوم خلافت در قرآن

نوع نگرش به مقوله خلافت انسان ارتباط جدی می‌تواند با مقوله مشروعیت سیاسی داشته باشد. بدین معنا که از عدم استخلاف نوعیه انسان از خدا می‌توان، مشروعیت محض الهی را نتیجه گرفت و از استخلاف نوعیه می‌توان، مشروعیت مردمی یا الهی مردمی و از استخلاف نوعیه مشککه می‌توان، مشروعیت الهی مردمی را استخراج کرد. اگرچه ملازمه قطعی میان این دو وجود ندارد؛ اما چنین بروندهایی کاملاً امکان‌پذیر است.

در تفاسیر معاصر شیعه مشخص گردید که اکثریت قاطعی از تفاسیر، نوع انسان را خلیفه و جانشین خدا بر زمین دانسته‌اند. از نظر پژوهش حاضر، این دیدگاه به صواب نزدیک‌تر است؛ زیرا اعتراض فرشتگان به جانشین خدا بودن نوع انسان است و گرنه، جانشینی نسل‌های پیشین یا انسان‌های پیشین موضوعی نیست که اعتراض فرشتگان را برانگیزد. همچنین اسمیه و نه فعلیه بودن جمله «انی جاعل فی الارض خلیفه» و صفت مشبهه بودن جاعل، دلیل بر استمرار وجود خلیفه الله است. اگر جمله فعلیه می‌بود مانند آیه «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض» (ص: ۲۶)، آنگاه جعل شخصی و نه نوعی می‌گردید؛ حال آنکه اسمیه بودن در این آیه، دلالت بر نوعی بودن خلافت دارد. همان‌گونه که تفسیر تسنیم نیز بدین نکته اشعار دارد (جوادی

آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۳۶-۳۷).

تفسیر تسنیم در توضیح اینکه انسان خلیفه کیست؟ پنج احتمال را برمی‌شمارد که عبارتند از: فرشتگان، جن‌های فاسد، همه موجودات، انسان‌های پیشین و خداوند، که بارد چهار احتمال نظر پنجم را مقبول می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۶۰). این تفسیر در پاسخ به این سؤال که خداوند نیستی ندارد که نیاز به خلیفه داشته باشد، بر آن است که این اشکال در صورتی وارد است که مقصود از استخلاف، تفویض و واگذاری صحنه باشد و چنین استخلافی نسبت به خداوند نه مورد تأیید عقل است و نه نقل. آنچه درباره استخلاف تصور دارد، مظهریت خاص و مرآتیت ویژه است؛ یعنی مراد از خلافت انسان از خداوند این است، که او مظهر صفات خداوند و مرآت افعال اوست. محیط مطلق خلیفه ندارد و حاضر محض استخلاف نمی‌پذیرد. از این رو اگر خداوند که محیط مطلق و حاضر محض است، کسی را خلیفه خود معرفی کرد، مقصود این است که دست خدا از آستین او ظهور یافته است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۰۹-۱۰۸).

البته براساس دیدگاه آن دسته از مفسرانی که خلافت انسان از خداوند را در بُعد تکوینی و در صفات اسمای حسنای الهی و در امور اجتماعی و اعتباری و حاکمیت دانسته‌اند؛ ممکن است سپردن امور رهبری و تدبیر جامعه به نوع انسان، در پرتو ضوابط و سنن الهی از این آیه برداشت شود؛ زیرا انسانی که جانشین خداوند است، کرامتش ایجاب می‌کند که در زمان فقدان خلیفه منصوص، دست به انتخاب رهبر و پیشوای سیاسی خود در چارچوب قواعد دینی بزند. چنانچه «مفاهیم القرآن» بر پایه استدلال به این آیه، حاکمیت انسان در زمین به واسطه جانشینی او از خداوند را نتیجه‌گیری کرده، به سیادت مردمی معتقد گردیده و آیه را دلیل بر دخالت عنصر مردمی در مشروعیت، برشمرده است (سبحانی، ۱۴۲۷ق: ج ۲، ص ۱۹۲-۱۹۰).

آیه ۲۶ سوره «ص» نیز، همانند آیه پیش، ناظر بر خلافت از خداوند بر زمین است. در این آیه از نص خاص نسبت به داود نیز سخن گفته می‌شود؛ اما در دوران غیبت که نص خاص نیست و نص عام است، به ویژه با توجه به مفاد آیه پیشین، دایره انتخاب به دست عموم مردم از میان افراد نوعی دایره نص و نصب عام است و این انتخاب در کنار آن شرایط عام مشروعیت‌ساز است.

در مجموع نیز آیات، دلالت بر نظریه مورد نظر دارد. سید محمود طالقانی در کتاب «اسلام و مالکیت» با اشاره به آیتی از جمله «ثم جعلناکم خلائف فی الارض»، مال را «مال الله» و انسان را «خلیفه الله» می‌بیند و خلافت را برای همه انسان‌ها دانسته و حاکم را وکیل و نایب جمع در انجام امور می‌شناسد (طالقانی، ۱۳۵۹: ص ۱۴۴؛ قاضی‌زاده، ۱۳۸۶: ص ۲۳۸).

بر این پایه، مقام خلیفه الهی انسان، صرفاً مربوط به تکوین و در خصوص احیا و بهره‌وری از زمین نیست؛ بلکه مستلزم جواز تصرف انسان در امور اجتماعی و حکومتی نیز است. بر این اساس، اگر مفهوم خلافت جانشینی خداوند در زمین دانسته شد و آیات ذکر شده به خصوص آیه ۳۰ سوره بقره دال بر خلافت انسان بر زمین دیده شود، امکان آن که مشروعیت الهی - مردمی حکومت از آن حاصل شود، وجود دارد. حسین علی منتظری بر آن است که لازمه اطلاق خلافت از خداوند در زمین آن است که انسان در تصرف تکوینی و تشریحی بر زمین، مجاز باشد. تصرف تکوینی با احیاء و رویش زمین و تصرف تشریحی با حکومت کردن بر زمین معنا پیدا می‌کند (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ص ۵-۱). به تقریب دیگر، اگر خلافت صفت مردم یا جامعه باشد، پس این آیات اشاره دارد که رهبری از طریق انتخابات برگزیده می‌شود؛ چرا که معنای خلافت عموم مردم آن است که خود بر خود حکم براند و این راهی جز انتخابات ندارد.

اما محمدتقی مصباح یزدی معتقد است، اگر به یک معنا همه مردم خلیفه الله باشند، باز نمی‌توان گفت که مراد از خلافت، حکومت است. وی می‌نویسد: «زیرا اگر منظور از حاکم بودن هر انسان، حکومت اوست بر خودش، چنین امری لغو است و اگر منظور حکومت او بر دیگران است؛ نتیجه این می‌شود که همه آدمیان بر همه آدمیان حاکم باشند. جانشینی خدای متعال در آباد کردن زمین یا جانشین او در مختار بودن و داشتن اراده آزاد است و آنجا که استخلاف در زمین به معنای حکومت و فرمان‌روایی آمده، از آغاز دایره آن محدود است و مختص شده است و شامل همه انسان‌ها نمی‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ص ۲۳۶). بر این اساس، این دیدگاه مشروعیت الهی مردمی را نابسندنده دانسته و عدم استخلاف انسان از خدا را در جهت تثبیت نظریه محض الهی به کار گرفته است.

اما این کلام به نظر می‌رسد که ناظر بر مشروعیت مردمی صرف بدون لحاظ شرایط پیشینی است؛ اما در مشروعیت الهی - مردمی، انتخاب، حق مردم است؛ اما در انتخاب، شرایط پیشینی نیز مورد نظر است. فرض نظر بالا آن است که انسان‌های ناصالح به رهبری برگزیده شوند در حالی که در مشروعیت الهی - مردمی، هرگز این مقصود نیست و همه انسان‌هایی که نشانی از خلافت الهی ندارند تلاش می‌کنند، به عنوان مظه‌ری از خلافت‌الله برای حاکمیت جامعه، رهبری اصلح را برگزینند که ضوابط دینی را نیز دارا باشد.

چنانچه سید محمدباقر صدر نیز بر آن است که خداوند انسان را خلیفه خود در زمین قرار داده است و اداره جامعه انسانی، سیاست و تدبیر امور آن از شئون خلافت الهی انسان است. از منظر وی، انسان به عنوان جانشین خداوند حاکم بر سرنوشت خود شده است؛ به طوری که قرآن کریم این خلافت را امانت الهی

معرفی کرده است. وی می‌نویسد: «انسان مؤظف است این امانت را آن چنان که خداوند می‌خواهد به کار گیرد. لذا حق ندارد آن را براساس هوس‌ها و منافع شخصی استعمال کند. طبیعت استخلاف الهی اقتضاء می‌کند که انسان در زمین به حق و عدالت حکم کند و مصالح نوع انسانی را با تطبیق احکام الهی بر بندگان و سرزمین او ادا نماید. انسان در برابر خداوند مسئول است و برای ادای این مسئولیت آفریده شده است» (صدر، بی‌تا: ص ۲۳-۹).

از نظر صدر، انسان موجودی آزاد و صاحب اراده و اختیار است؛ زیرا پذیرش مسئولیت بدون اختیار و اراده معنا نمی‌دهد. خداوند موجودی را در زمین به خلافت رسانده که آزاد و مختار بوده و امکان اصلاح و افساد را داراست. به نظر صدر، براساس مفهوم «خلافت انسان»، انسان برای تدبیر امور خود به ایجاد دولت و در نتیجه تشکیل حکومت می‌پردازد: «بر این اساس، نظریه حکومت مردم بر مردم (حکم الناس لانفسهم) شکل می‌گیرد و ایجاد حکومت مردم بر مردم به عنوان جانشینی خدا در زمین مشروع و قانونی خواهد بود» (صدر، ۱۳۹۹ق: ص ۱۰).

از منظر وی، نظام مشروع آن است که از يك سو اکثریت مردم آن را بپذیرند و از سوی دیگر، مورد پذیرش خداوند باشد. هر يك از این دو بخش اگر از میان رود، دیگر نمی‌توان نظام مذکور را مشروع خواند. بنابراین، گرچه مفهوماً میان مشروعیت و مقبولیت تفاوت است؛ لیکن مصداقاً هیچ‌گاه مشروعیت از مقبولیت، جدا و منفک نمی‌شود. به عبارت دیگر، رابطه آن دو از قبیل عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر نظام مشروعی الزاماً باید مقبول نیز باشد [به دلالت ضمنیه] ولی هر نظام مقبول الزاماً مشروع نیست.

از دیدگاه صدر «تعیین مرجع گواه بر امت به وسیله صفات و مشخصات عمومی است که از سوی خداوند پیش‌بینی شده است؛ ولی تطبیق آنها با مراجع، به عهده خود امت است که باید مسئولیت انتخاب را آگاهانه انجام دهند» (صدر، ۱۳۹۹ق: ص ۵۴).

جعفر سبحانی در مفاهیم القرآن بیان می‌کند که کتاب، سنت و سیره عملی مسلمین براساس ادله بسیاری دلالت می‌کند که امت می‌تواند حکام و رؤسای خود را طبق ضوابط اسلامی انتخاب نمایند؛ دلایل وی، جانشینی انسان از خدا براساس آیه ۳۰ سوره بقره است. این آیه و آیات مشابه دلالت بر این دارند که خلافت منحصر بر یک فرد نیست؛ بلکه شامل همه انسان‌ها می‌شود. همچنین از آیات ۳۹ سوره فاطر و ۶۲ سوره نمل نیز چنین مطلبی استفاده می‌شود (سبحانی، ۱۴۲۷ق: ج ۲، ص ۱۸۹-۱۸۸)، که خلافت انسان از خدا، هم در تمثیل اسماء حسناى الهی و هم در امور سیاسی، اجتماعی، حکومت و حاکمیت است (سبحانی، ۱۴۲۷ق:

ج ۲، ص ۱۹۰-۱۹۱). بر این اساس، جامعه اسلامی متحمل مسئولیت خلافت بر زمین از جانب خداوند است. بنابراین، باید متصل به خداوند و احکام الهی باشد نه آنکه از آن منفصل باشد. این مسئله وجه تمایز میان مردم‌سالاری دینی و دموکراسی غربی است. به عبارت دیگر، حکومت اسلامی، حکومت امت بر امت، بنابر خلافت از سوی خداوند به معنای اجرای سنن، قوانین، ضوابط و حدود الهی در حاکمیت سیاسی است (سبحانی، ۱۴۲۷ق: ج ۲، ص ۱۹۴).

از سوی دیگر، ارتباط آیات خلافت با آیه امانت، امری غیرقابل کتمان است. بدین معنا که خلافت، امانتی الهی است و نوع انسان به شکلی مشکک که در مفهوم امت می‌تواند تجلی یابد، عهده‌دار امانت حاکمیت است. چنانکه محمدباقر صدر می‌نویسد: «امت صاحب حق در مراقبت و سیاست، عهده‌دار حمل امانت الهی است و تمام افراد امت در دارا بودن این حق در پیشگاه قانون برابرند و فرد فردشان می‌توانند این حق را از طریق ارائه و به کارگیری آرا و افکار و فعالیت سیاسی خود به اشکال مختلف تحقق بخشند...» (صدر، بی‌تا: ص ۲۹-۳۱).

بر این پایه پروسه استخلاف انسان بر زمین که توسط خداوند انجام شد، مورد پذیرش انسان نیز واقع گردید و آن را به عنوان امانتی الهی تحویل گرفت. استخلاف انسان بر زمین شامل همه مخلوقات و مملوکات خداوند بر زمین می‌شود؛ بنابراین، تدبیر امور انسان‌ها، حیوانات، مواد و هر پدیده زمینی دیگر به انسان سپرده شده است.

جعفر سبحانی نیز در مدلل کردن دیدگاه خود پیرامون مشروعیت الهی مردمی به آیه ۵۸ سوره نساء استناد کرده و بر این اساس معتقد است، تشکیل دولت و انتخاب حاکم، حق اجتماعی امت است. حکومت، امانت نزد حاکم است که از سوی امت به او داده شده است. از نظر وی، آیه دلالت بر این دارد که مصدر حکومت مردم‌اند. البته مقصود حاکمیت مردم در عرض حاکمیت خدا نیست؛ بلکه این دو از دو نوع‌اند؛ یک حق مستقل و ذاتی است و دیگری حق تبعی و هبه داده شده است (سبحانی، ۱۴۲۷ق: ج ۲: ص ۲۰۸-۲۰۶). به نظر می‌رسد که یکی از دلایل حق امت از استخلاف نوعیه او از خداوند، در دیدگاه سبحانی نشأت گرفته باشد.

۷. نتیجه‌گیری

تفسیر سیاسی آیات مربوط به خلافت انسان در قرآن به ویژه آیه ۳۰ سوره بقره که معرکه اصلی آرای مفسران است، ارتباط وثیقی با رهیافت‌های سیاسی در کلام سیاسی به ویژه در نسبت با مشروعیت سیاسی و متعاقب آن مشارکت سیاسی و چگونگی نقش‌آفرینی مردم در حکومت دینی می‌تواند داشته باشد. در یک

دسته‌بندی کلی، دو رهیافت نسبت به خلافت انسان وجود دارد؛ رهیافتی که آن را استخلاف از خدا می‌داند و رهیافتی که آن را جانشینی انسان نسبت به نسل‌های پیشین یا قوم هلاک شده می‌انگارد. در رهیافت اخیر، اصولاً در وجه ایجابی استفاده سیاسی خاصی از آیات متصور نیست؛ در وجه سلبی نیز به صورت کامل در نقطه مقابل استخلاف نوعیه انسان از خدا قرار می‌گیرد.

اما در رهیافت نخست، سه‌گونه تفسیر در میان تفاسیر و مفسران نسبت به متعلق خلافت در آیه ۳۰ بقره و آیات هم‌عرض مانند ۲۶ «ص» و ۶۲ نمل وجود دارد. جانشینی آدم (ع) و حداکثر انبیا، اولیا و انسان‌های کامل از خداوند؛ جانشینی نوعیه انسان از خدا که دیدگاه اکثریت تفاسیر معاصر شیعه است؛ و جانشینی نوعیه مشککه انسان از خداوند که در تفسیر تسنیم، اثر جوادی آملی متبلور است.

از سوی دیگر، می‌توان سه نوع مشروعیت احصاء شده در نظریه‌های سیاسی اسلامی را در نسبت با رویکردهای تفسیری به آیات خلافت انسان، ظرفیت‌سنجی نمود. سه نوع مشروعیت سیاسی الهی محض، مردمی محض و الهی-مردمی قابل تصور است. در نسبت میان این دو، در می‌یابیم که هرگونه نفی خلافت انسان از خدا تقویت‌کننده رویکرد مشروعیت الهی محض می‌تواند باشد. جانشینی آدم (ع)، انبیا، اولیا و انسان‌های کامل از خداوند نیز از آنجا که نوع انسان را خارج می‌سازد، می‌تواند تقویت‌کننده مشروعیت محض الهی باشد.

چنانچه آیه را دال بر خلافت نوعیه انسان از خداوند بگیریم، می‌تواند تقویت‌کننده نظریه مشروعیت مردمی محض و در مرحله پسین مشروعیت الهی مردمی در ساحت حکومت باشد. اما نظریه خلافت نوعیه مشککه که در تفسیر تسنیم اثر جوادی آملی تبلور یافته است، تنها ناظر بر مشروعیت الهی مردمی می‌تواند تلقی شود و همین دیدگاه، برگزیده پژوهش حاضر است، که براساس آن، انسان در گزینش رهبران سیاسی به ویژه در عصر غیبت، دارای حق و اختیاری است که می‌تواند از میان فقهای واجد شرایط، یا در تقریر دیگری، مؤمنان واجد شرایط دست به گزینش بزند و رضایت و انتخاب او شرط شرعیت اعمال حاکمیت است. همچنین بر این پایه، مشارکت سیاسی فعال آحاد جامعه ذیل حکومت فقیه تحکیم می‌گردد. البته باید توجه کرد که این نسبت‌سنجی و ظرفیت‌سنجی امری الزامی نیست و ممکن است دیدگاه‌های مختلفی در هر دو سوی این نسبت وجود داشته باشد. گرچه کسانی که با ذهنی سیستمی و منسجم نگریسته‌اند، میان این دو ربط برقرار ساخته‌اند. چنانکه محمدتقی مصباح یزدی با نفی خلافت نوعیه، از آن مشروعیت محض الهی را نتیجه گرفت و محمدباقر صدر با تأکید بر خلافت نوعیه، از آن مشروعیت الهی مردمی را استنباط کرده است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقانيس اللغة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ج ۴.
- ابن منظور، ابوالفضل (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، چاپ سوم، ج ۹، ۵.
- امین اصفهانی، سیده نصرت (۱۳۶۱). مخزن العرفان در تفسیر قرآن. تهران: نهضت زنان مسلمان، ج ۱.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۸۵). مکاتب تفسیری. تهران: سمت، چاپ دوم، ج ۱.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۹۴). قواعد تفسیر قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۷۹). روش شناسی تفسیر قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جلیلی، سید هدایت (۱۳۷۲). روش شناسی تفاسیر موضوعی قرآن. تهران: کویر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تفسیر تسنیم. تحقیق عبدالکریم عابدینی. قم: اسراء، ج ۳.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دارالعلم للملایین، ج ۴.
- حائری تهرانی، میرسید علی (۱۳۷۷). مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر. تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ج ۱.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳). تفسیر اثنا عشری. تهران: میقات، ج ۱.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴ق). تقریب القرآن الی الأذهان. بیروت: دارالعلوم، ج ۱، ۴.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین (۱۴۰۴ق). انوار درخشان. تهران: کتابفروشی لطفی، ج ۱.
- حکیم، سید محمدباقر (۱۳۷۸). علوم قرآنی. ترجمه محمد لسانی فشارکی. تهران: تبیان.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۴). تفسیر قرآن مجید. تحقیق سید محمدعلی ایزدی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲.
- خمینی، سید مصطفی (۱۴۱۸ق). تفسیر القرآن الکریم. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۵.
- داورپناه، ابوالفضل (۱۳۷۵). انوار العرفان فی تفسیر القرآن. تهران: صدر، ج ۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق). المفردات فی غریب القرآن. بی‌جا: دفتر نشر.
- رضایی، محمدعلی (۱۳۸۵). منطق تفسیر قرآن (۲). قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ دوم.
- زبیدی، محب‌الدین (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ج ۲۳.
- زمانی، محمدهاشم (۱۳۷۸). خلافت انسان در قرآن. پژوهش‌های قرآنی، دوره ۵.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۴). منشور جاوید. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ج ۴.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۷ق). مفاهیم القرآن. قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ج ۱-۲.
- سبزواری نجفی، محمد (۱۴۱۹ق). ارشاد الأذهان الی تفسیر القرآن. بیروت: دارالتعارف، ج ۱.
- سلیمانی، عبدالحکیم (۱۳۸۱). بررسی مقایسه‌ای نظریه خلافت انسان در قرآن و نظریه انسان کارگزار جان لاک. معرفت، شماره ۵۸.

- شجاری، مرتضی (۱۳۹۱). خلافت انسان و مبانی قرآنی آن ازدیدگاه ملاحظه‌اندیشه نوین دینی، ۸ (۲۹).
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن با القرآن*. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ج ۱، ۲۵، ۲۲.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۹ق). *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: مؤلف.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۹۹ق). *اقتصادنا*. بیروت: دارالفکر، چاپ یازدهم.
- صدر، سید محمدباقر (بی تا). *الاسلام بقود الحیوه*. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۹۹ق). *المدرسه القرآنیه*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۵۹). *اسلام و مالکیت*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۱، ۱۷، ۱۵.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین*. تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ج ۵.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام، ج ۱۱.
- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰). *تفسیر عاملی*. تهران: صدوق، ج ۱.
- عبدالستار، فتح الله (۱۴۱۸ق). *المدخل فی التفسیر الموضوعی*. قاهره: دارالتوزیع، نشر الاسلامیه، چاپ سوم.
- فاریاب، محمدحسین (۱۳۹۱). *خلافت انسان در قرآن*. معرفت، ۲۱ (۱۷۳).
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*. قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ج ۴، ۷.
- فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق). *من وحی القرآن*. بیروت: دارالملاک، ج ۱، ۱۹، ۱۷.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق). *قاموس المحيط*. بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۲.
- قاضی زاده، کاظم (۱۳۸۶). *سیاست و حکومت در قرآن*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷). *تفسیر احسن الحدیث*. تهران: بعثت، ج ۱، ۷.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ ششم، ج ۲.
- کرپیندورف، کلاوس (۱۳۸۳). *تحلیل محتوا: مبانی روش شناسی*. ترجمه هوشنگ ناییب. تهران: نشر نی.
- کرمی، محمد (۱۴۰۲ق). *التفسیر لکتاب الله المنیر*. قم: چاپخانه علمیه، ج ۱.
- گروه مترجمان (۱۳۷۷). *تفسیر هدایت*. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۹.
- مسلم، مصطفی (۱۴۲۱ق). *مباحث فی التفسیر الموضوعی*. دمشق: دارالقلم، چاپ سوم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). *حقوق و سیاست در قرآن*. قم: مؤسسه امام خمینی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۰). *تفسیر روشن*. تهران: مرکز نشر کتاب، ج ۱، ۱۵.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا، ج ۴.
- معین، محمد (۱۳۶۳). *فرهنگ فارسی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). *تفسیر الکاشف*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ۶.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیه، ج ۱، ۱۹.

منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی (۱۴۰۹ق). *دراسات فی ولایه الفقیه*. ترجمه محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری. قم: مؤسسه کیهان، ج ۱.

موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۰۹ق). *مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن*. بیروت: موسوعه اهل بیت (ع)، ج ۱. میرزایی، حمیدرضا (۱۳۸۸). *روش تحقیق*. بی‌جا: شایسته گستر. میرزایی، مصطفی؛ غفاری، حسین؛ کمالی، محمدمهدی (۱۳۹۵). *انسان و عمومیت خلافت الهی*. *آموزه‌های فلسفه اسلامی*، شماره ۱۹.

هاشمی رفسنجانی، اکبر و همکاران (۱۳۷۱). *تفسیر راهنما*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ سوم، ج ۱، ۱۵، ۲۱.